

راهکارهای تربیت دینی کودک؛ با تأکید بر توانمند سازی حواس

سعیده بوعدار *

رقیه موسوی **

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۲

چکیده

هر انسان با ورود به دنیا، استعداد رشد و سیر به سوی حق را دارد. پیمودن این مسیر، بدون برخورداری از هدایت ممکن نیست. ارسال رسولان الهی در طول تاریخ، نمایانگر نیاز انسان به مربی و هادی در تمام دوره‌های زندگی، برای خروج از ظلمات به سوی نور است. به این ترتیب، گوهر فطرت انسان، حقیقتی دارای مراتب است که باید تحت تعلیم و تزکیه قرار گیرد تا به غایت و نهایی که خداوند برای او در نظر گرفته است، برسد. یکی از مراتب و قابلیت‌های انسان در سال‌های اولیه زندگی، استعداد و توانمندی حواس است که به عنوان دروازه تعلیم شناخته شده است. با توجه به اهمیت آن، باید بستر سازی‌های لازم در جهت بهره‌مندی بهتر از حواس و زمینه لازم برای بذریاشی علم حقیقی را از همان سنین اولیه رشد مهیا ساخت. هدف این پژوهش، گاه‌سازی والدین به امر خطیر خود، در تربیت دینی کودک، با توجه به توانمندی حواس است؛ زیرا در هر صورت رفتارهای والدین، سرمشقی برای کودک است و آنان خواسته یا ناخواسته، الگوی بی‌بدیلی برای

* دانش‌آموخته سطح سه، آموزش عالی الزهراء (ع)، اهواز za.al.yaali.110@gmail.com

** دانش‌آموخته سطح دو، مکتب الزهراء (ع)، اهواز esihemat181@gmail.com

فرزندان خود هستند. این پژوهش، به روش توصیفی به بررسی راهکارهایی برای توانمندسازی حواس، در جهت تربیت صحیح و ایجاد میل و رغبت و انس با مسائل دینی در سال‌های رشد کودکان پرداخته است. نتیجه کلی این مقاله اینکه اگر والدین مهارت کافی در به‌کارگیری حواس کودک را داشته باشد، می‌توانند مقدمات شکل‌گیری صفات و باورهای زیبا را در کودک نهادینه کنند.

کلیدواژه‌ها: بازی‌های هدفمند، تربیت دینی، توانمندی حواس.



اجرای همه جانبه قوانین و احکام اسلام، نیازمند داشتن یک برنامه صحیح تربیتی برپایه الگوها و ارزش های دین اسلام است. تنها از این رهگذر می توان به داشتن نسلی امید داشت که در همه زمینه ها، تحت تأثیر اسلام قرار می گیرد؛ نسلی که به دنبال رسالت عظیم خویش است تا اسلام را همچون یک مکتب قابل اجرا و سازگار با واقعیت های عینی زندگی به مردم دنیا معرفی کند. بنابراین، اگر مسئله تربیت به درستی اجرا نشود و رها شود، دیری نخواهد پایید که شاهد نسلی خواهیم بود که کاملاً بیگانه از فرهنگ و تربیت دینی هستند.

تربیت به خودی خود، مسئله پیچیده ای است که پایه ریزی درست آن، به ویژه با توجه به پیشرفت علوم و ابزارهای ارتباط جمعی کنونی، مستلزم آگاهی و هوشیاری فراوان است. همه خانواده ها در این امر کلی، که فرزندانشان باید به درستی تربیت شوند، اتفاق نظر دارند و همگی در حد امکانات خود برای وصول به این مهم تلاش می کنند. بنابراین، در قلمرو تربیت دینی کودکان، نخستین وظیفه والدین شناخت استعدادها، ظرفیت ها و توانمندی های کودک در هر دوره رشد است تا با کمک این توانمندی ها، مسیر تربیت صحیح را هموارتر و کوتاه تر سازند.

دوره اول رشد (تا ۷ سالگی)، بسیار با اهمیت است؛ چرا که کودک در این سنین قابلیت پذیرش و انعطاف پذیری بیشتر دارد و هر آنچه را در اطراف اوست، تنها از طریق حواس درک کرده و قابلیت درک انتزاعی، تجزیه و تحلیل عقلی را ندارد. از این رو، حواس کودک در این سنین، به دلیل آسیب پذیر بودن نیازمند



پرورش هستند.

انتقال مفاهیم دینی و تربیتی به کودکان، بیشتر با زبان چشم، دل و سایر حواس با زبان حال و رفتار صورت می‌گیرد. بنابراین، ارائه راهکارهای مهارتی با هدف فعال‌سازی متناسب این توانمندی‌ها در پایان ۷ سال صورت می‌گیرد. با ارائه این راهکارها، می‌توان در زمینه تأثیر حواس بر ایجاد انس کودک با رفتارها و شخصیت‌های دینی، در ایجاد زمینه برای یادگیری اکتشافی، اثرپذیری از رسانه - ها، چگونگی هدایت رفتارها در مسیر صحیح رشد، می‌توان کمک شایانی به والدین در امر تربیت صحیح فرزندان کرد.

این مقاله به روش توصیفی، تحلیلی و اسنادی، به بررسی پیراهکارهای تربیت دینی با تاکید بر توانمندسازی حواس می‌پردازد.

تربیت دینی بر پایه حواس کودک

«تربیت»، عبارت است از: پرورش دادن، رشد دادن (مطهری، ۱۳۸۴، ص ۱۵) و در اصطلاح، آشکار کردن استعدادها و نهفته در وجود انسان و پروردن این استعدادها درونی است (همو، ۱۳۷۸، ص ۵۶). با توجه به فطری بودن دین، تربیت دینی در اسلام به معنای فراهم کردن زمینه‌های شکوفایی فطرت توحیدی و تجلی آن در تمام جنبه‌های زندگی فرد است، به طوری که او در مقام عمل نیز دیندار شود (احسانی، ۱۳۸۷، ص ۱۹).

کودک در بدو تولد، استعدادی فطری دارد، ولی این معرفت اولیه و استعداد فطری، برای هدایت و تربیت کافی نیست، بلکه باید این فطرت را شکوفا و تبدیل به علم کرد. علامه شهید مطهری معتقد است: «انسان دارای دو گونه هدایت



است: هدایت فطری و هدایت به اصطلاح اکتسابی. در قرآن نیز به این نکته تأکید شده است که تا فردی چراغ هدایت فطری اش روشن نباشد، هدایت اکتسابی برای او فایده ندارد» (همو، ۱۳۸۴، ص ۲۴۱). خداوند در قرآن می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰)؛ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن؛ این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است همان دین پایدار ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

بنابراین، تربیت دینی چیزی جز پرورش و شکوفا ساختن فطرت نهادینه در وجود کودک نیست؛ زیرا کودک پیش از آنکه عقلش به فعلیت برسد و قادر به درک مطالب علمی شود، فطرت توحیدی در درون او فعلیت دارد و برای پذیرش تربیت آماده است. والدین باید از این بیداری فطری کودک حداقل استفاده را بهره ببرند. و از همان دوران کودکی، و پیش از اینکه کودک در مسیر درک حقایق عقلانی قرار گیرد، ایمان به خدا و سجایای اخلاقی را در وی پرورش دهند. در یک کلام، اگر بخواهیم تغییراتی در رفتار و نگرش کودک نسبت به دین ایجاد کنیم، باید از راهی موافق طبع و طبیعت کودک وارد شویم. بنابراین، همگامی با طبیعت کودک در دوران کودکی موجب رشد فطرت در او می‌شود (فلسفی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۷۳؛ کریمی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۰).

در این زمینه، پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «فرزند در هفت سال اول زندگی سید و آقا است و در هفت سال دوم فرمانبرو در هفت سال سوم وزیر و مشاور است» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۱، ص ۴۷۶)؛ یعنی کودک در هفت سال اول



زندگی، همراه با طبیعت خود باید رشد کند و اگر در این هفت سال اول، او سید و آقا نباشد، فطرت او شکوفا نمی‌شود؛ زیرا که درخواست‌های کودک در این دوره، بر مبنای فطرت واقعی‌شان است و هفت سال دوم، که مرحله رشد فطرت و اطاعت‌پذیری او است، به شرطی با موفقیت می‌گذراند که امیر بودن او در این دوره رعایت شده باشد (حائری شیرازی، ۱۳۹۷، ص ۷۲). البته بحث آزادی و امیر بودن از دایره بحث ما خارج است. ولی آنچه که مربوط به بحث ما است، اینکه آقا و سید بودن کودک، به این معنا نیست که در سن قبل از هفت سال، مسئله تربیت رها شود. بلکه اگر روح و روان کودک پیش از هفت سالگی به درستی پرورش یابد، پاشیدن بذره‌های تربیت در دوره‌های بعدی، رشد به راحتی صورت خواهد گرفت (عباسی ولدی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۳۰-۲۹). بنابراین، والدین با در نظر گرفتن اقتضائات و توانمندی‌های کودک در این دوره حساس، می‌توانند به برنامه‌ریزی‌های درست و منطقی در جهت شکل‌گیری اعتقادات صحیح در وی بپردازند.

حال با توجه به اینکه محورهای تزکیه و تربیت در این دوره رشد شامل نطق، (نطق عبارت است از فرآیند آشکار کردن باطن که در اثر توجه به نیاز و درک نفع و ضرر برای موجود محقق می‌شود)، کلام (منظور از کلام تنها سخن گفتن نیست بلکه شامل هر مطلب، محتوا و مسأله‌ای که بین متکلم و مخاطب با غرض مشخص انتقال می‌یابد) و حواس هستند، می‌توان با توانمندسازی این سه قابلیت کودک، زمینه لازم برای بذرپاشی علم حقیقی را از همان سنین کودکی در او محیا، و زمینه رشد مراتب فطری را از همان سنین اولیه فراهم کرد. فهم اثرپذیری و تغییر در توانمندی‌های کودک در سنین زیر هفت سال، والدین را



به نقش مهم و تأثیرگذار خود در طی این مسیر آشنا می‌سازد؛ زیرا کودک در این سنین تعلیم‌پذیر است و هرگونه آموزشی در کودکی تأثیر پایداری بر رفتارها و فرآیندهای روانی او به جای خواهد گذاشت (اخوت و فیاض، ۱۳۹۵، ص ۲۸). امام علی علیه السلام به فرزند بزرگوارشان امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرمایند: «همانا قلب کودک همچون زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود. پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آن که دل تو سخت و عقل تو چیز دیگری مشغول گردد» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

از میان سه توانمندی کودک در این دوره رشد، حواس از انعطاف‌پذیری بیشتری برخوردار است و به عنوان قابلیت و نعمتی ویژه مسیر فهم و درک را برای انسان محیا می‌کند و دروازه شکل‌گیری ادراکات، تخیلات، باورها و اعتقادات است و با توجه با اینکه حواس کودک از همان دوران جنینی فعال می‌شود، بنابراین نطق و کلام از مسیر آن تأثیر می‌پذیرد و تغییر می‌کند. کودک در ماه‌های اولیه زندگی خود، با دریافت هر محرکی واکنش نشان می‌دهد، بنابراین حواس کودک در ابتدا مساوی عمل با واکنش است. به همین دلیل، آسیب‌پذیری روان کودک در این دوره بیشتر است و در اثر ظهور ساختارهای دیگر، مانند حافظه، خیال و وهم، کودک بین محرک و عکس‌العمل فاصله می‌اندازد؛ یعنی هر چیزی که به عنوان محرک به کودک وارد می‌شود، پاسخ پیش‌بینی‌پذیری در عمل ندارد و تحت تأثیر درون؛ یعنی افکار، تخیلات و حافظه قرار می‌گیرد و چون هنوز ساختارهای تحلیل و ارزیابی، انتزاع و تفکر به درستی شکل نگرفته است، کودک به تحلیل سطحی و ظاهری دست می‌یابد و واقعیت را تحریف می‌کند (فرهادیان، ۱۳۹۱، ص ۱۵-۱۴؛ اخوت و فیاض، ۱۳۹۵، ص ۳۶).



بنابراین، هرچه کودک در سال‌های اولیه رشد خود، بیشتر بشنود، ببویید و لمس کند، درک بهتری از دنیای پیرامون خود خواهد داشت و اگر حواس و ادراک کودک قوی باشد، به توسعه و گسترش بیشتر رشد شناختی او می‌انجامد و از این طریق، کودک به یادگیری فعالانه می‌پردازد (سعیدی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۲۲۶). به عبارت دیگر، سمع و بصر نقش مهمی در سعادت و شقاوت آدمی دارند؛ چرا که خوب دیدن و خوب شنیدن گام نخست تصدیق واقعیات عالم است و هرچه حواس در سنین کودکی در کارکرد خود دقیق‌تر باشند، ادراک و عملی که مبتنی بر آن شکل می‌گیرد، قابلیت اسناد و اتکای بیشتری خواهد داشت (اخوت و فیاض، ۱۳۹۵، ص ۳۶).

راهکارهای توانمندسازی نیروهای حسی کودک

ایجاد بستر مناسب برای رشد و بالندگی کودک، از مقدماتی‌ترین راهکارهای تربیتی است و چون حواس کودکان بسیار آسیب‌پذیرند و به پرورش نیاز دارند، تربیت آن از طریق راهکارهای مهارتی با هدف فعال‌سازی متناسب این توانمندی در پایان هفت سال صورت می‌گیرد. بنابراین، التزام به انجام این راهکارها، منجر به پاک‌سازی ادراکات، افزایش قدرت گیرایی حواس و کاهش خطاها و محدودیت‌های حسی می‌شود. بنابراین، پاک‌سازی حواس ظاهری، مقدمه‌ای برای رشد و پرورش حواس باطنی و درونی کودکان است. مثلاً، در صورت مشاهدات عقلی و شهودی در آینده در مسیر صحیح خود قرار خواهند گرفت که در این دوره، کودک توان مشاهده طبیات را به خوبی کسب کند و با آنها انس بگیرد (همان، ص ۵۳).



در اینجا راهکارهای مهارتی را ارائه خواهیم کرد که والدین و مراقبان تربیتی با انجام آنها بتوانند در تمام شرایط یا در شرایط خاصی، به کمک حواس کودک، زمینه شکوفاسازی قوای ادراکی، رفتاری و عاطفی کودک را تقویت کنند؛ زیرا دوره کودکی زمان شکل‌گیری بسیاری از عواطف انسانی و دینی است و والدین با این راهکارها، خواهند توانست تا حد زیادی رفتارهای کودک را در مسیر صحیح رشد و مطابق با نیازهای فطری کودک هدایت کنند.

۱. الگوآفرینی مناسب در صفات و رفتارهای نیکو

نقش الگوهای رفتاری در شکل‌گیری شخصیت کودک در آینده، بسیار مهم است؛ چرا که در این دوره رشد، آموزش بیشتر از طریق حواس صورت می‌گیرد و انتقال هریپامی در کودک، اغلب با درگیر کردن حواس، به خصوص شنوایی و بینایی او صورت گرفته و واکنش‌های دیگران، به ویژه والدین به شدت در الگوگیری رفتارها در او اثر دارد. کودک در این دوره، آگاهانه یا ناآگاهانه آموزش می‌بیند. او به طور پیوسته و به صورت طبیعی می‌آموزد و نسبت به هر چیز که فرامی‌گیرد، احساس تازه‌ای پیدا می‌کند. کودک مادامی که اخلاق و رفتارهای زیبا را در والدین نبیند، نمی‌تواند آن را یاد بگیرد، تقلید و تکرار رفتارهای والدین، زمینه را برای انس با آنان در آینده برای او ایجاد می‌کند (فرهادیان، ۱۳۹۱، ص ۱۱۵؛ کریم، ۱۳۸۲، ص ۷۴). مرحوم آیت الله بهاء‌الدینی فرمودند: بچه‌های ما، آن طوری که رفتار می‌کنیم، می‌شوند؛ نه آن طوری که حرف می‌زنیم و شعار می‌دهیم و امر و نهی می‌کنیم. اگر واقعاً می‌خواهیم روی بچه‌ها اثرگذار باشیم، باید رفتار خود را اصلاح کنیم، بچه‌ها از خانواده الگو می‌گیرند (فرحزاد، ۱۳۹۵، ص ۵۶). از



این رو، والدین برای انس دهی کودکان با ویژگی های مطلوب، مانند نظم، نباید با اجبار، یا تهدید و یا حتی تشویق های زیاد از حد، او را به انجام آن وادار کنند؛ زیرا کودک درک و فهمی نسبت به بایدها و نبایدها و لزوم انجام آنها و همچنین گرایش به نظم، به معنایی که بزرگترها در نظر می گیرند، ندارند. کودک وقتی اسباب - بازی های خود را آن طوری که دوست دارد مرتب می کند، لذت می برد. البته ترتیبی که او دوست دارد، از نظر بزرگترها پراکندگی است و این از ویژگی های دوران کودکی است. بنابراین، نباید چیزی را که کودک به آن گرایش ندارد، به او تحمیل کرد؛ زیرا برخلاف طبیعت کودکی است و به روح و روان او آسیب جدی وارد می کند. منظور از «آموزش نظم» به کودک در این سنین، به معنای تحمیل نظم بر او نیست، بلکه اگر نظم در رفتار والدین حاکم باشد، کودک با الگوبرداری و تصویربرداری از آن در سنینی که گرایش به نظم در او به وجود می آید، آن را اجرا خواهد کرد. در عین حال، تا پایان هفت سال اول، نباید توقعی برای پایبندی به آن توسط کودک داشته باشیم.

محدود کردن کودک در آنچه به آن میلی ندارد، ممکن است زمینه نفرت به آن موضوع را برایش ایجاد کند (عباسی ولدی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۱۵۵). مثلاً در ترغیب کودک برای کمک کردن به برقرای نظم، می توان از روش بیانی استفاده کرد؛ به این صورت که به او می گوییم: چقدر اینجا نامرتب شده! چه کسی به من در جمع آوری این وسائل کمک می کند؟ در این صورت، کودک با میل و رغبت خود به جمع آوری وسائل می پردازد، نه به زور و اجبار و اکراه و می توان در انتهای کار او را تشویق کرد (اخوت و فیاض، ۱۳۹۵، ص ۵۷).

همچنین، والدین در بحث آشناسازی کودک با خدا، باید در کودکی چنان با



کودک رفتار کنند که دوست دارند فرزندش در آینده با خدا رفتار کند. به خصوص در این مورد، نقش پدر پررنگ تر است؛ زیرا کودک در کودکی در حد فکر و درک خودش، به جای خدا پدر را رازق می داند و پدر اگر بتواند اعتماد فرزند را جلب کند، فرزندش را برای اعتماد به خدا آماده کرده است. ولی اگر در کودکی زمینه بی اعتمادی فرزند با رازق کنونی؛ یعنی پدر به هم بخورد او به پدرش اعتماد نمی کند، او را حذف، در خودش فرو می رود و غریب، منزوی و تنها می شود. ولی اگر فرزند احساس کند والدین در اخلاق و رفتار مراعات قدرت مافوقی را می کنند، او هم رعایت خواهد کرد. به این ترتیب، فرزند از اول از طریق والدین وارد حریم تقوای الهی می شود. مثلاً، فرض کنید خانواده ای به تفریح رفته اند. پدر در صحرا به کشتگاه گندم که می رسد، دقت می کند برای عبور از آنجا راه طولانی تری پیدا کند تا روی گندم های مردم پا نگذارد. کودک این احتیاط و تقوا را می بیند و در عمل تقوا و «لا اله الا الله» را یاد می گیرد. اما اگر پدر گندم های مردم را له کند، بی تقوایی را مثل بیماری به فرزندش منتقل می کند (حائری شیرازی، ۱۳۹۷، ص ۱۶۲).

۲. تنظیم ذائقه کودک

یکی از زمینه های تربیتی، توجه جدی به سلامت جسم است که به شدت با تغذیه مرتبط است (بیرانوند، ۱۳۹۶، ص ۵۳). تغذیه نامناسب، مانند میل به شیرینی جات، خوراکی های آماده و حاوی مواد نگهدارنده، و بی میلی به مصرف غذاهای مفید، معضلی است که از همان دوران کودکی ایجاد و در بزرگسالی ادامه می یابد. بنابراین، یکی از مهم ترین مسئولیت های والدین، مدیریت ذائقه



کودک است. بیش از آنکه کودکان با خوراکی‌های مضرانس بگیرند، باید ذائقه آنها را با خوراکی‌های طبیعی و سالم آشنا کرد. حس انتخاب و آزادی در مصرف غذاهای سالم و مطلوب، می‌تواند موجب افزایش رغبت در آنها شود.

در این دوره، که تعلیم‌پذیری بیشتر از طریق حواس است، برای تعلیم هر مفهومی می‌توان بازی متناسب آن را طراحی و مفاهیم را از مسیر عینی به کودک تعلیم داد و یادگیری را نیز عمیق‌تر کرد (اخوت و فیاض، ۱۳۹۵، ص ۵۷). بازی میوه‌ها و بوها، از جذاب‌ترین بازی‌ها برای کودکان است که مزه‌های مربوط به مواد غذایی سالم را با لذتی که از این بازی می‌برند، همراه می‌کند و میل به آن مواد غذایی را در او بیشتر می‌کند (همان، ص ۶۰-۵۷). البته گزاره‌های تصویری که والدین برای کودک خلق می‌کنند، تأثیر زیادی بر شکل دادن یا تغییر ذائقه کودک دارد. یکی از این گزاره‌ها، این است که ما برای اینکه کودک را به خوردن غذاهای مفید گرایش دهیم، از ظروف جذاب یا درست کردن کیسه‌های پارچه‌ای و پلاستیکی عکس دار است؛ چرا که یکی از دلایل جذابیت خوراکی‌های مضر، بسته‌بندی آنها است. همچنین، والدین می‌توانند در مورد خوراکی‌های مفید و مضر با کودک خود صحبت کنند و اطلاعاتی را به کودک ارائه دهند (عباسی ولدی، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۲۰۵).

بنابراین، وقتی کودک در این دوره از طریق تنظیم ذائقه با طبیبات ظاهری در خوردن آشنا شود و با آنها انس بگیرد، زمینه میل به خوبی‌های غیرظاهری هم در او ایجاد می‌شود؛ زیرا والدینی که بتوانند کودک خود را در سنین کودکی مقید به خوردن چیزهای پاک و مفید کنند، در بزرگسالی با رعایت دستورات و احکام مربوط به حلال و حرام یا طهارت و نجاست، می‌توانند زمینه پرورش گفتار و رفتار

طیب و زیبا را در او ایجاد کنند (اخوت و فیاض، ۱۳۹۵، ص ۶۳).

۳. تقویت حواس لامسه و بویایی

حواس لامسه و بویایی در کودکی بسیار قوی و فعال اند و قابلیت پرورش و تقویت دارند. کودک تازه متولد شده در تماس با بدن مادر، احساس آرامش می‌کند و بوی مادر را به دیگران ترجیح می‌دهد. زمانی که مادر با هیجان عاطفی خاص، طفل را در آغوش خود می‌فشارد و به او شیر می‌دهد، یا وقتی به زبان کودکانه و با تمام وجود خود، با فرزند سخن می‌گوید و برق عشق و محبت از چشمان او می‌جهد و تا اعماق وجود طفل نفوذ می‌کند، هنگامی که مادر فرزند خود را شب در کنار خود پناه می‌دهد و او را نوازش می‌کند، شیرینی محبت را به طفل خردسال خود می‌چشانند و گرمای عشق و عاطفه را به ذره ذره وجود او می‌رسانند. همین گرمای مطبوع محبت است که بذره‌های عاطفه را در وجود کودک می‌پروراند و او را با کیمیایی محبت آشنا می‌سازد (جوهری، ۱۳۸۸، ص ۴۱).

نوازش، بوسیدن و در آغوش گرفتن کودک، از آن دسته محبت‌هایی است که به شدت آرامش بخش است و از همان روزهای اول زندگی، تا سنین جوانی اثر خود را باقی خواهد گذاشت (عباسی ولدی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۵۴). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «فراوان فرزندانتان را ببوسید که برای هر بوسه‌ای درجه‌ای در بهشت نصیبتان می‌شود که بین هر درجه پانصد سال فاصله است» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۱، ص ۴۸۵).

بنابراین، بوسیدن و در آغوش گرفتن کودک، علاوه بر تقویت حواس، موجب افزایش ارتباط عاطفی عمیق بین والدین و فرزند نیز می‌شود؛ چون ادراک کودک در



این دوره مبتنی بر حواس است، محبت نیز باید ملموس و عینی باشد (عباسی ولدی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۵۵). تقویت حس لامسه و بویایی، موجب تقویت قوه خیال و حافظه در کودک می‌گردد. بنابراین، برای تقویت این حواس، می‌توان از بازی‌های زیادی استفاده کرد. از جمله این بازی‌ها، که می‌توان به آن اشاره کرد، این است که والدین تعدادی وسیله در اندازه‌های مختلف و جنس‌های مختلف مثل قاشق، چنگال، اسباب بازی و غیره در کیسه‌های غیر شفاف قرار دهند و با استفاده از پارچه نخی، چشمان کودک را ببندند و از کودک بخواهند یکی یکی چیزهای درون کیسه را لمس کند و حدس بزنند و نام آن را به زبان بیاورد و در انتهای بازی، وقتی گره چشم‌بند را باز کرده، در مورد آن چیزهایی که کودک نتوانسته است درست حدس بزند، توضیحاتی شفاف داده و راهنمایی کنند تا کودک به پاسخ درست دست یابد و آن را بر زبان جاری کند (اخوت و فیاض، ۱۳۹۲، ص ۶۳).

۴. فراهم کردن زمینه یادگیری اکتشافی

«یادگیری اکتشافی»، به فرایند درک و فهم از طریق تجربه و کشف واقعیت گویند که کودک در آن نقش فعالی را ایفا می‌کند و در فرایند یادگیری مشارکت دارد و با عمل و کاوش به فهم می‌رسد (حسنی و یآوری، ۱۳۹۲، ص ۳۵). یکی از راه‌های ارزشمند در تربیت دینی کودک این است که باید با برانگیختن حس کنجکاوی کودکان را تشویق کرد که خودشان با کشف و تجربه به حقایق دست پیدا کنند (کیومرثی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۲).

از آنجایی که حواس به عنوان ورودی علم، نقش مهمی در یادگیری ایفا



می‌کنند، کودک در این دوره تا چیزی را حس یا تجربه نکند، آن را نمی‌پذیرد. بنابراین، فراهم کردن زمینه مناسب برای کسب تجربه و کشف در عین حال، که منجر به فعال شدن قوه تفکر کودک می‌گردد، نوعی معرفت و بینش نسبت به آنچه کشف شده برایش حاصل می‌شود. موضوعات و مسائل مختلفی وجود دارد که می‌توان در مورد آنها، با کودک صحبت کرد و به طور مستقیم آموزش داد. اما بهترین راهکار این است که والدین در مواجهه با سؤالات کودک، به جای پاسخگویی سریع، کودک را به یافتن پاسخ درست هدایت کنند. ضمن اینکه، میل و رغبت کودک را به دانستن بیشتر می‌کنند و اعتماد به نفس او را تشدید و باعث تعمیق و تثبیت یادگیری می‌شوند (اخوت و فیاض، ۱۳۹۲، ص ۷۱).

به عنوان مثال، کودکان دوست دارند بدانند که درون اسباب بازی‌هایشان چه چیزهایی وجود دارد. به همین دلیل، دوست دارند آنها را بشکنند و درون آنها را ببینند. اگرچه آنها پس از شکستن هم نمی‌فهمند که در آنجا چه خبر است، اما دیدن درون اسباب بازی و شکل و قیافه چیزهایی که در آن است، برای آنان آرامش‌بخش است. آنها با این تجربه، کویا خاری آزاردهنده را از ذهن خود می‌کنند. کودکان تا وقتی که این موضوع را تجربه نکرده بودند، حسی ذهن آنان را آزار می‌داد که همان حس کنجکاوی است. اما حالا که درون اسباب بازی را دیدند، خیالشان آسوده شده است. در این مثال، اگر والدین به کمک تصاویر و عکس و حتی فیلم، درون ماشین را برای کودک توصیف کنند، باز هم جای تجربه خود کودک را نمی‌گیرد. هرگز این نکته را نباید فراموش کرد که تجربه بچه‌ها و فراهم کردن امکان کشف و تجربه برای آنها، به قدری آنان را خوشحال می‌کند که یک مخترع از اختراع و یک مکتشف از اکتشاف خود لذت می‌برد (عباسی ولدی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۵۰).



۵. انس کودک با مفاهیم، مکان‌ها و اشخاص دینی

فرآیند بلوغ توان‌های انسان، تدریجی است و قوای خیال، تفکر، تعقل و باورها در طی دوره‌های مختلف رشد شکل می‌گیرند و پرورش می‌یابند، تربیت نیز باید متناسب با آن باشد. بنابراین، والدین نباید تصور کنند که از همان دوران کودکی باید کودک را با مفاهیم و اصول دین مانند خدا، بهشت، جهنم، فرشتگان و احکام، بایدها و نبایدها آشنا سازند، بلکه آموزش زودتر از موعد، به دلیل اینکه کودک در فهم آنها احساس ناتوانی می‌کند، موجب اکراه و بی‌میلی و یا موجب تغییر معانی و ایجاد ذهنیت منفی نسبت به آن مفاهیم می‌شود و در سال‌های بعد، در کودک ایجاد اخلال می‌کند و می‌تواند سبب تأخیر در شکل‌گیری معانی و مفاهیم توحیدی شود. مانند نماز که به توصیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از هفت سالگی باید کودکان را به آن ترغیب نمود. در حالی که بسیاری از خانواده‌ها، در سنین بالاتر مقید کردن کودک به امر را شروع می‌کنند. حال آنکه آمادگی‌های فطری و اقتضائات عبودی کودک، ممکن است کمرنگ شده باشد و والدین را دچار سختی و مشکلات فراوانی سازد. بنابراین، روش صحیح این است که در سنین زیر هفت سال کودک را نسبت به کلیت مفاهیم مذهبی - معنوی انس داد و میل و رغبت را در او تشدید کرد (اخوت و فیاض، ۱۳۹۲، ص ۶۶)

حضور دین در زندگی کودک، باید مانند حضور فراگیر و بی‌صدای نور و هوا در محیط باشد که وقتی هست، از شدت ظهور مخفی و از کثرت لطافت بویش احساس نشود. لذا مفاهیم دینی باید به گونه‌ای برای کودک تشریح شود که همچون بار سنگینی بر زندگی او تحمیل نشود و آن را یک مفهوم مزاحم برای زندگی تلقی نکنند؛ چرا که دین یک نوع تلقی از زندگی است و باید در تمام



ساحت‌های زندگی کودک حضور یابد (راشد، ۱۳۹۵، ص ۷۵).

عمل والدین و تقلیدات آنان، عامل بسیار مهمی در انس کودک با رفتارهای والدین است؛ هر قدر مفاهیم دینی در متن زندگی والدین بیشتر باشد، کودک به طور غیرمستقیم آن را آموخته و با آن انس می‌گیرد. مثلاً، شرکت در نماز جماعت و دیدن صحنه‌ای مانند دستان بالا رفته به دعا، راز و نیاز و تضرع به درگاه خداوند، صوت قرآن در محلی سرشار از بازی و خنده و نشاط، بهترین راهبرد تربیتی در این سنین است. شرکت در نماز جماعت، به طور غیرمستقیم در آموزش کارگروهی و همدلی در کودکان بسیار موثر است. این کودکان، در آینده بیشتر در زمینه کارگروهی مهارت و تبحر پیدا خواهند کرد (اخوت و فیاض، ۱۳۹۲، ص ۲۰۲).

بنابراین، هر چه والدین بتوانند خاطرات شیرینی از فضاهای معنوی و مکان‌های عبادی مانند حرم‌های مطهر و شریف اهل بیت علیهم‌السلام برای کودک بیافرینند، می‌توانند بین کودکان و آن الگوهای کمال و فضیلت رابطه قلبی، عشق و ارادت برقرار کنند. تأثیرات درازبلند این گونه زیارات، اگر با برنامه‌ریزی و آموزش همراه باشد، موجب روییدن نهال محبت اهل بیت علیهم‌السلام در دل‌های کودکان شده و والدین هر میزان بتوانند به بهترین شکل اهل بیت علیهم‌السلام را به عنوان الگو کودکان معرفی کنند، تأثیرات این آموزش‌ها در اصلاح اخلاق کودکان تأثیر به سزایی دارد (محدثی، ۱۳۹۱، ص ۱۳)؛ زیرا یکی از راه‌های مؤثر در تربیت دینی، معرفی اسوه‌های حقیقی است؛ زیرا وقتی انسان وصف پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا امام علی علیه‌السلام را می‌شنود، در روح و دلش آرزو می‌کند مانند او باشد و وقتی فضائل حضرت فاطمه زهرا علیها‌السلام را می‌شنود که عفیف و ساده بود، با نامحرم چگونه روبرو می‌شود و غیره،



دوست دارد همان‌گونه رفتار کند. البته به جز اسوه‌های حقیقی تربیتی، در سطح پایین‌تر شخصیت‌های دینی و اجتماعی هم می‌توانند به عنوان الگو برای کودکان باشند. همچنین، ارتباط با افراد پرهیزگار و درستکار، می‌تواند زمینه ارتباط بین آنها و اهل خیر را ایجاد کند (کیومرثی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۵).

امام علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «ای مالک با خانواده‌های خوب، شریف، با سابقه‌های درخشان جنگ‌آوران و بخشندگان رابطه داشته باش» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

یادآوری اهل بیت علیهم السلام در زندگی، به ویژه حضرت اباعبدالله علیه السلام در هنگام نوشیدن آب و یا توسل و سلام به ایشان، پس از نمازها و پیش از خواب، خواندن داستان‌های مفید از سیره اهل بیت علیهم السلام و بیان آنان با بازی‌های ساده و در سطح فهم کودک، داشتن لالایی‌های مناسب که در آن، نام بزرگان و حقایق توحیدی بیان شده باشد، راهکارهایی است که والدین می‌توانند در زمان‌های مختلف برای تربیت دینی کودکان از آن استفاده کنند. بنابراین، تجربیات، تحریکات، دیدن و شنیدن خوبی‌ها و زیبایی‌ها، به عنوان ذخیره‌ای شناختی در خزانه فکری و عملی کودک تثبیت شده و در سال‌های بعد در انتخاب بهترین نحو در رابطه بروز می‌یابد (جوهری، ۱۳۸۸، ص ۳۱).

۶. هدایت امیال و رفتارهای کودک در مسیر صحیح رشد

گاهی کودک رفتارهایی دارد که والدین یا دیگران را آزار می‌دهد، مانند جیغ کشیدن، فعالیت بیش از حد، آزار دیگران، کم تحرکی و غیره. اغلب این رفتارها، اقتضای سن کودک است و در کودکان زیر هفت سال کاملاً طبیعی است. در



صورتی که از رفتارهای والدین یا دیگران یادگیری مستقیم صورت نگرفته باشد، این رفتارها از طریق واکنش‌های مناسب والدین در گذر زمان قابل هدایت و تعدیل هستند. کودکان، چون توان فهم انتزاعیات را ندارند، نمی‌توانند در ابتدا خود را در قید و بند مقررات و محدودیت‌ها قرار دهند. بنابراین، ممکن است گاهی ببینیم که در کودک یک حالت سرکشی و طغیان وجود دارد، ولی والدین اغلب این شیطنت‌ها و بی‌تابی‌ها و بازیگوشی‌های کودک را امری ناپسند و نیازمند اصلاح می‌دانند (اخوت و فیاض، ۱۳۹۲، ص ۷۸).

در روایات معصومین علیهم‌السلام این نوع شیطنت‌ها، سرکشی‌ها نه تنها نامطلوب، بلکه نشان‌دهنده زیرکی و بروز صفات زیبا در بزرگسالی معرفی شده است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند: «بازیگوشی (شیطنت) بچه در کودکی، مایه فزونی عقل او در بزرگسالی است» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۵، ج ۲). بنابراین، مشاهده این صفات نباید موجب برچسب زدن و متهم ساختن کودکان به صفات رذیله گردد.

روان‌شناسان می‌گویند: بچه‌ها بین سن ۳ تا ۷ سالگی با هم دعوا، و زود آشتی می‌کنند و در این دعوایها و آشتی‌ها، کودکان چیزهای زیادی یاد می‌گیرند و توانایی‌های خود و دیگران را در می‌یابند و یاد می‌گیرند که بعدها در برخورد با دیگران چگونه شروع کنند و چگونه خاتمه دهند و این همه‌اش تجربه‌اندوزی است (فرهادیان، ۱۳۹۱، ص ۱۰۵). بنابراین، تکرار جملاتی مانند اینکه «توبچه بدی هستی و همیشه خرابکاری می‌کنی و یا دوست ندارم»، موجب تثبیت این اتهامات در فرزند می‌گردد و گاهی در بزرگسالی به عنوان باور قطعی فرد می‌شود و سرچشمه مشکلات روحی و روانی فراوان می‌گردد. در عین حال، تحمل این



صفات و رفتارها، به معنای برنامه نداشتن برای آنها نیست، بلکه رفتارهای کودک باید به نحوه صحیح و بدون اکراه هدایت شوند تا کم کم ضابطه مند شده و قدرت تفکر را در کودک فعال کند. مثلاً، زمانی که کودک در حال جیغ کشیدن و پرتاب کردن اشیاء است، به جای اینکه والدین به زور اشیاء را از کودک بگیرند و مانع پرتاب آنها شوند و یا با دعوا بخواهند او را از این کار منصرف کنند، بهترین راهکار این است که حواس کودک را به موضوع دیگر معطوف کنند. مثلاً، به او بگویند: «وقتی جیغ می کشی و دهانت را کامل باز می کنی، من زبان کوچکات را می بینم! توتا به حال آن را دیده ای؟» و یا اینکه موضوع را وارد فضای شوخی کنند. همچنین، می توان در مورد پیامدهای منفی عمل او به صحبت کردن با کودک پرداخت (دهنوی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۲۰-۱۱۹؛ اخوت و فیاض، ۱۳۹۲، ص ۸۰).

البته ناآگاهی والدین از نیازهای و ویژگی های کودک بموجب می شود واکنش هایی را در برخورد با رفتارهای کودک انجام دهند که نه تنها باعث تغییر رفتار و هدایت آن نمی شود، بلکه موجب سرکوب کردن استعدادهایی می شود که در ورای آن، بازیگوشی و شیطنت نهفته است. پس گام اول در هدایت امیال و خواسته های کودک، مطلوب و مثبت دیدن اصل این بازیگوشی است. گام دوم، خلاقیت داشتن برای واکنش مثبت و ضابطه مند کردن رفتارها به صورت تدریجی و با در نظر گرفتن میل و رغبت کودک است (فرهادیان، ۱۳۹۱، ص ۱۰۵).

۷. بازی های هدفمند

«بازی»، عبارت است از: هرگونه فعالیت جسمی یا ذهنی هدفدار، که به صورت فردی یا گروهی انجام شود و موجب کسب لذت، برآورده شدن نیازهای



کودک، شکوفایی استعدادهای نهفته و رشد قوه ابتکار در کودک می‌شود (کشانی و نوروزی، ۱۳۹۴، ص ۶۱). از جمله بازی‌هایی که با فطرت کودک عجین است؛ یعنی کودک از درون کشش به سمت چنین بازی‌هایی دارد خاک بازی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «همانا خاک تفریحگاه کودکان است» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۵، ص ۱۷۱).

با توجه به اینکه بازی از مهم‌ترین ابزارهای آموزش در این سن است، اما اصالت در به بازی گرفتن کودک، ارتباطی است که والدین با فرزند خود می‌گیرند؛ زیرا بازی آنها با کودک موجب تکریم کودک و بالا رفتن عزت نفس او گشته و احساس خود ارزشمندی و کرامت نفس را برای وی به وجود می‌آورد. مهم‌ترین مهارت در برقراری ارتباط با کودک، همراه شدن با او و داشتن رفتارهای کودکانه است (همان، ص ۱۷۸). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «کسی که فرزندی نزد او است برای او بچگی کند» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۱، ص ۴۸۶). بنابراین، بازی‌های کودکانه، کودک را ارضا می‌کند و شخصیت وی را می‌پروراند و می‌توان مهارت‌های زندگی را در قالب همین بازی‌ها، به کودک آموخت. بنابراین، بازی با کودک لهب و لعب نیست، بلکه کاری است خردمندانه و حکیمانه و موجب کسرشان نمی‌گردد (محمدی ری شهری، ۱۳۸۵، ص ۱۷۹).

۸. ایجاد محدودیت در استفاده از رسانه

انسان در سال‌های ابتدایی زندگی خود، تأثیرپذیرش از اطراف بیشتر و حساسیت ساختارهای فکری‌اش بالاتر است و از همه محرکه‌های مثبت و منفی اطراف خود تأثیر می‌پذیرد. رسانه، یکی از عواملی است که به شدت روی



احساسات کودکان تأثیرگذار است. در دنیای امروز، سهم خانواده‌ها در تکوین شخصیت فرزندان روز به روز کم رنگ‌تر می‌شود و به جای آن رسانه، به صورت مستمر، نقش عمده‌ای در تغییر اندیشه‌ها و جهت‌دهی به احساس کودک برعهده دارد. قدرت رسانه نسبت به سایر عوامل تأثیرگذار در فرآیند تربیت انسان، آن قدر مهم است که برخی معتقدند: رسانه قادر است نسل جدیدی در تاریخ انسان پدید آورد که از لحاظ رفتار، افکار و نحوه تعامل با هم‌نوعان خود، با نسل پیشین بسیار متفاوت باشد؛ چون در دوران کودکی احساس بر فرد غالب است و کودکان قدرت تدافعی کمتری دارند، پیام‌های غیرمستقیم در فضاهای غیرمستقیم اثر بیشتری دارد (بیراوند، ۱۳۹۶، ص ۶۵).

کاری که در فضای رسانه‌ها صورت می‌گیرد، ورود به ادراک از راه تأثیرگذاری و جهت‌دهی به احساس است و از آنجایی که دین، تنها از جنس ادراک و عقاید، بلکه به شدت از جنس احساسات، عواطف، میل و محبت و گرایش است، در مسیر تربیت موفق کسی است که اولویت احساس کودک را بشناسد و برای آن برنامه‌ریزی کند. دین، اولویت احساسات را به پاکی، عشق، خوبی‌ها و محبت به خدا و اولیای الهی داده است، ولی برنامه‌های رسانه‌ای ترویج‌دهنده فرهنگ غرب همچون انسان‌محوری، اصالت لذات و شهوات است. به طور کلی هدف اصلی ارزش کردن، ضد ارزش‌های دینی است (همان، ص ۶۶؛ عباسی ولدی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۴).

بنابراین، اگر برنامه‌ها و زمان پیام رسانه‌ها با تفکر ارزش‌های معنوی و مذهبی انطباق نداشته باشد، تربیت والدین همانند یخی در مقابل حرارت شدید و همه جانبه آفتاب خواهد بود و از بین خواهد رفت (فرهادیان، ۱۳۹۱، ص ۱۲۶).



بنابراین، کاری که والدین باید انجام دهند، این است که کودک را در استفاده از رسانه محدود کنند؛ زیرا دیدن صحنه‌های خشونت، زد و خورد، دیدن بدی‌ها و انواع گناهان کلامی و رفتاری، که همه روزه از برنامه‌های مختلف پخش می‌شود، بر روح و روان کودک تأثیرگذار است. البته این محدودیت، به معنی فشار و تنبیه است و اگر کودک این محدودیت را از همان ابتدای زندگی در برنامه خود والدین احساس کند، طبیعتاً میل و رغبت درونی‌اش به آن بیشتر می‌شود.

البته گاهی برنامه‌هایی که از تلویزیون پخش می‌شود، در هدایت قوه تخیل کودک مؤثر است. مثلاً، کارتون‌های فضایی و آمدن افراد فضایی به زمین و سفر به کره‌های نشناخته، می‌تواند نیروی تخیل کودکان را فعال می‌کند و آنها را به تفکر درباره کشف مجهول‌های جهان اطراف خود وا دارد، ولی باید توجه کرد که این تخیلات، کودک را از واقعیات زندگی دور نکند (حسینی، ۱۳۹۱، ص ۱۹۲).

امروزه بخش زیادی از برنامه روزانه بسیاری از کودکان را بازی‌های کامپیوتری و دیجیتالی پر کرده است. این بازی‌ها، مضراتی بیشتر از تماشای تلویزیون دارند؛ زیرا موجب ایجاد وابستگی شدید و مانع رشد خلاقیت در کودک می‌شود و بزرگ‌ترین تهدید این بازی‌ها ایجاد سرارتباطی بین کودکان و والدین است. به عبارت دیگر، موجب از دست دادن نقش ولایت، سرپرستی و کاهش تأثیرگذاری تربیتی والدین بر فرزند می‌شود.

در نتیجه، از جمله راهکارهای کاهش تأثیر بازی‌های کامپیوتری، این است که والدین درباره بسیاری از بازی‌ها و کارتون‌ها و تصاویری که دارند، با کودک خود صحبت کنند و به آنان توضیح دهند که بسیاری از این بازی‌ها، مناسب سن او نیست و از او پرسند که آیا دوست دارد صحنه‌ای را ببیند که شب خوابش



نبرد؟ و اینکه انتخاب بازی‌ها و دانلود آنها، مدت زمان بازی، تعداد دفعات با نظارت والدین باشد و پس از اتمام بازی، برای سهولت در ترک بازی‌های کامپیوتری به او پیشنهاد یک بازی جنبشی یا فکری را بدهند (دهنوی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۵۰).

۹. باورمند کردن کودک از طریق توجه دادن به طبیعت

کودکان خیلی زود به باور می‌رسند و هرآنچه را از راه گوش و یا توصیف به او داده شود، در وی ایجاد باور می‌کند؛ زیرا شنیدن با توصیف دیدنی می‌شود و بعد آن دیدنی، در او باور ایجاد می‌کند. بنابراین، آنچه را قابل رؤیت است، باید به کودک نشان داد و آنچه را که قابل رویت نیست، برایش توصیف کرد تا در باورش بنشیند. یکی از این رفتارهای باورمندساز برای کودکان، توجه به طبیعت است. این توجه اگر توأم با مشارکت کودکان در رفتارهایی مانند کاشت درخت و گیاه باشد، آثار فراوانی خواهد داشت. توجه به قوانین موجود در طبیعت، می‌تواند کودکان را ضابطه‌مند پرورش دهد. توجه، تأمل، تفکر و گردش در طبیعت، از جمله راه‌های ارزشمند در تربیت دینی کودکان و گسترش معارف مذهبی است (کیومرثی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۶). خداوند در آیات مختلفی از قرآن دستور به تفکر در مجموعه خلقت داده‌اند: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران، ۱۹۱)؛ همانان که خدا را در همه احوال ایستاده و نشسته و به پهلوارمیده یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند که پروردگارا! اینها را بیهوده نیافریده‌ای منزهی تو پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار».



تماشای زیبایی طبیعت، تفکر و دقت در شگفتی‌های آن و اندیشیدن درباره آفرینش موجودات طبیعی، تاثیر عمیقی در تلطیف عواطف، تعالی احساسات، وسعت روح و صفا و سلامت روان خواهد داشت و این همه، موجب درست دیدن، درست اندیشیدن، بلند نظری، خیرطلبی و دانا شدن نسبت به واقعیت زندگی خواهد شد. توجه دادن به نور شب و روز در طبیعت، تا آنجایی برای کودک اهمیت دارد که کودک می‌بیند که وقتی نور نیست، هیچ چیز قابل رویت نیست و هنگام روز، او می‌تواند بازی کند، بدود و همه چیز برایش قابل مشاهده است. بنابراین، توجه به این نکته در استفاده از طبیعت نگاه توحیدی به هستی در کودکان را فعال می‌کند و وجود لطف بی‌کران خداوند را در پس زمینه‌ای از بازی، شادی و خرسندی به کودک انتقال می‌دهد. این انتقال، موجب جاری شدن ذکر در محیطی از نشاط و بازی شده و باعث می‌شود هرگاه کودک به یاد خدا بیفتد حس نشاط و شغف و رضایت در او پدید آید و همه اینها نمادهایی از تربیت دینی و نشانه‌هایی برای پرورش حس مذهبی در کودک هستند (کریمی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۶).

نتیجه‌گیری

عنصر اصلی تربیت دینی را که رشد استعدادهای والای انسانی است، باید در فطرت کودک جستجو کرد و وظیفه والدین نیز شناخت این استعدادها و فراهم کردن زمینه رشد و شکوفایی آنهاست. لذا تربیت کودک باید در راستای فطرت توحیدی او باشد. با توجه به اهمیتی که متون دینی برای مسئله تربیت کودک قائل شده‌اند، به روشنی می‌توان دریافت که تنها با آموزش صحیح مفاهیم



متناسب با سن و توانایی کودکان می‌توان بنیان‌های مذهبی را در او ایجاد، تقویت و حفظ کرد. توجه به توان‌های حسی کودک و تلاش برای توانمندسازی آن، در هفت سال اول زندگی بسیار حائز اهمیت است و از آنجایی که حواس پنج‌گانه در این سنین بسیار آسیب‌پذیر بوده، والدین باید ضمن آگاهی از کارکرد و چگونگی تأثیرپذیری آن با راهکارهایی این حواس را توانمند ساخته و آثار و نتایج آن را در سال‌های آینده رشد مشاهده کنند.

برای رشد و شکوفایی استعدادها و خلاقیت کودکان، تجارب غنی مورد نیاز است و باید برای کودکان محیطی را فراهم ساخت تا فعالیت‌های گسترده‌ای جهت مفهوم‌سازی عمیق و توسعه مفاهیم اساسی را انجام دهند، باید به کودکان فرصت داد تا آزادانه نسبت به اشیاء بیرون واکنش نشان داده، سؤال کنند و از طریق خلاق فکر کردن، به حل مسائل بپردازند. یکی از مهارت‌های شناختی، مهارت مشاهده دقیق طبیعت و توجه به اسرار و شگفتی‌های آن برای باورمند کردن مفاهیم توحیدی است. کودک در این صورت می‌تواند به کمک یک یا چند حس به درک پدیده‌های محیط اطراف پرداخته و با مشاهده دقیق منجر به افزایش دانش و درک آگاهی او می‌شود.

در نتیجه، برای توانمندسازی نیروهای حسی کودک می‌توان این راهکارها را ارائه نمود:

الگوآفرینی مناسب در صفات و رفتارهای نیکو؛

تنظیم ذائقه کودک؛

تقویت حواس لامسه و بویایی؛

فراهم کردن زمینه یادگیری اکتشافی؛

انس کودک با مفاهیم، مکان‌ها و اشخاص دینی؛
هدایت امیال و رفتارهای کودک در مسیر صحیح رشد؛
بازی‌های هدفمند؛
ایجاد محدودیت در استفاده از رسانه؛
باورمند کردن کودک از طریق توجه دادن به طبیعت؛





منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ۱. احسانی، محمد، نقش مادران در تربیت دینی فرزندان، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۷
- ۲. اخوت، احمد رضا و فیاض، فاطمه، اصول و مهارت‌های تربیت کودک ۲ تا ۷ سال با رویکرد طبیب‌گزینی، انتشارات قرآن و اهل بیت نبوت، ۱۳۹۲
- ۳. بیرانوند، محمد، راهکارهای عملی تربیت دینی کودکان، حدیث راه عشق، چ سوم، ۱۳۹۶
- ۴. حائری شیرازی، محی‌الدین، تربیت دینی کودک، دفتر نشر معارف، چ دوم، ۱۳۹۷
- ۵. حر عاملی، وسائل الشیعه، مؤسسه آل بیت، ۱۴۱۴ هـ. ق
- ۶. حسنی، زهرا و یاوری، فردین، «یادگیری با لذت کشف، روش‌های یادگیری اکتشافی»، رشد معلم، دی ۱۳۹۲، شماره ۲۷۹
- ۷. حسینی، داوود، روابط سالم در خانواده، بوستان کتاب، چ ۲۲، ۱۳۹۱
- ۸. دهنوی، حسین، نسیم مهر، محدث، چ ۲۷، فروردین ۱۳۸۷
- ۹. راشد، مریم، «کلیاتی بر تربیت دینی کودک»، میراث طاها، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، شماره ۶.
- ۱۰. سادات جوهری، شکیبا، گفتارهایی در رابطه با روابط والدین با فرزندان، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، چ دوم، ۱۳۸۸
- ۱۱. سعیدی، علی و همکاران، «اثر بخشی آموزش بر مبنای حواس پنجگانه بر



افزایش خلاقیت کودکان پیش دبستانی»، ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی، تابستان ۱۳۹۶ هـ. ش، دوره هفتم، شماره ۱.

۱۲. عباسی ولدی، محسن، من دیگرما، جامعه الزهراء، چ چهارم، پاییز ۱۳۹۲

۱۳. فرحزاد، حبیب الله، تربیت فرزند، عطش، چ سوم، ۱۳۹۵

۱۴. فرهادیان، رضا، آنچه باید درباره کودکان و نوجوانان بدانیم، بوستان کتاب، چ چهارم، ۱۳۹۱

۱۵. فرهادیان، رضا، آنچه باید درباره والدین و مربیان بدانیم، بوستان کتاب، چ چهارم، ۱۳۹۱

۱۶. فلسفی، محمدتقی، کودک از نظروراثت و تربیت (گفتارهای فلسفی)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۹

۱۷. کریم، زهرا، پرورش دینی کودک: تأثیر پرورش در جذب کودکان به نماز، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، چ دوم، ۱۳۸۲

۱۸. کریمی، عبدالعظیم، رویکرد نمادین به تربیت دینی؛ با تأکید بر روش‌های اکتشافی، قدیانی، چ ششم، ۱۳۹۴

۱۹. کیومرثی، غلامعلی، مبانی و اصول تربیت دینی و تفاوت آن با تعلیمات دینی، مدرسه، چ هشتم، ۱۳۸۹

۲۰. محدثی، جواد، تربیت دینی فرزندان، آستان قدس رضوی، ۱۳۹۱

۲۱. محمدی‌ری شهری، محمد، حکمت‌نامه کودک، دارالحديث، ۱۳۸۵

۲۲. محمدی‌ری شهری، محمد، منتخب میزان الحکمه، تلخیص: سید حمید

حسینی، ترجمه: حمیدرضا شیخی، دارالحديث، چ سوم، ۱۳۸۳

۲۳. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، صدرا، چاپ ۳۳، خرداد ۱۳۷۸



۲۴. مطهری، مرتضی، فطرت، صدرا، چاپ ۱۵، تیر ۱۳۸۴
کشانی، مهدیه و نوروزی، رضا علی، «جایگاه و نقش بازی در تربیت دینی کودکان»،
پژوهش نامه تربیت تبلیغی، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، شماره ۹ و ۱۰.